




Mass Media, Fear of Crime, and Penal Populism: A Critique of Contemporary Criminal Policy

Amin Amirian Farsani , Assistant Professor, Department of Law, University of Gonabad, Gonabad, Iran. Email: amirian_farsani@gonabad.ac.ir

Extended Abstract

Introduction: Mass media, as one of the most powerful social institutions of the present age, plays a decisive role in shaping the mental image audiences hold of the criminal phenomenon. The extensive and sometimes selective reflection of crimes in the media not only affects public perception of the reality of crime but can also lead to the creation of waves of moral panic and processes of social stigmatization. This phenomenon gains double importance within the context of cultural criminology, which emphasizes the social construction of crime and its symbolic meanings. The objective of the present study is to analyze the role of mass media in producing moral panic and stigmatization toward offenders, examine the impact of these processes on the formation of fear of crime at the societal level, and ultimately explore their consequences for contemporary criminal policy. This study attempts, from a critical perspective, to explain how media representation of crime transforms into the driving force of penal populism and the demand for strict policies.

Method: The present research was conducted using an analytical-descriptive method and employing the theoretical framework of cultural criminology. Data collection was carried out through library research and a review of reputable domestic and international sources in the fields of media, criminology, and criminal policy. In the descriptive section, key concepts such as media representation, moral panic, stigmatization, fear of crime, and penal populism were explained based on existing theories. In the analytical section, by comparatively examining the findings of previous research (including works by Zokaei, Asiyai, Nikookar and Hemmatpour, Gholami, as well as studies by Akdeniz and Altiparmak), the relationships among variables were analyzed, and the consequences of media representation of crime for contemporary criminal policy were critically evaluated.

Findings: The research findings show that media, through various mechanisms such as exaggerating violent crimes, highlighting rare but shocking events, stereotyping offenders (especially youth and subcultural groups), and creating semantic links between crime and specific social groups, fuel the production of moral panic and intensify stigmatization. This process is usually accompanied by claims from media experts about “the moral order being at risk” and the need for a decisive reaction. It was also found that there is a significant relationship between media representation of crime and increased public fear of delinquency, such that heavy

media consumers experience higher levels of insecurity and fear, even when official crime statistics indicate a decrease. This induced fear provides a suitable ground for the growth of penal populism and pushes politicians toward adopting strict and symbolic approaches that respond to public demands stirred up by media, rather than being based on scientific evidence.

Results: Based on the research findings, it can be concluded that media representation of crime in the current context, rather than leading to realistic awareness about the criminal phenomenon, fuels the production of moral panic, social stigmatization, and intensification of fear of crime. This situation ultimately legitimizes populist criminal policy—a policy that, by emphasizing severe punishments and retributive approaches, has not only shown its ineffectiveness in reducing crime rates but has also reinforced discriminatory stereotypes, marginalized vulnerable groups, and weakened the capacities of restorative justice. In contrast, those patterns of media representation that focus on analyzing the social roots of crime, avoiding stereotyping, and presenting a realistic picture of delinquency and offenders can help reduce moral panic and fear of crime and pave the way for adopting participatory and prevention-oriented criminal policies.

Keywords: Media Representation of Crime, Moral Panic, Stigmatization, Cultural Criminology, Fear of Crime, Penal Populism, Criminal Policy, Participatory Prevention, Restorative Justice.

رسانه‌های جمعی، ترس از جرم و عوام‌گرایی کیفری: نقدی بر سیاست جنایی معاصر

امین امیریان فارسانی^۱

چکیده

جرم‌شناسی فرهنگی بیش از سایر شاخه‌های جرم‌شناسی به تبیین و بررسی نقش رسانه‌ها در ارتکاب جرم و پیشگیری از تأثیر رسانه بر ارتکاب جرم پرداخته است. افزایش تنوع رسانه‌ها از یک‌سو و در دسترس همگان قرار گرفتن رسانه‌های سنتی، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از سوی دیگر، نگارنده را بر آن داشت تا آثار رسانه بر وقوع جرم را به دقت رصد کرده و مورد مطالعه قرار دهند. بخشی از معنای فرهنگ از منظر این جرم‌شناسی در کنار پرداختن به خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، معطوف است به پویایی رسانه‌های جمعی. این گرایش با استفاده از دیدگاه‌های مطالعات فرهنگی، نظریه پست‌مدرنیسم و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی همانند سنت تعامل‌گرا و نیز روش‌های مطالعاتی تحلیل محتوای متون رسانه‌ای و همچنین با بهره‌گیری از معنا، نماد و تصویر به بررسی تعامل میان جرم و رسانه می‌پردازد. رسانه‌های جمعی در جوامع معاصر نقشی بنیادین در بازنمایی جرم، شکل‌دهی ادراک عمومی و جهت‌دهی به واکنش‌های اجتماعی نسبت به بزهکاری ایفا می‌کنند. یکی از پیامدهای مهم بازتاب رسانه‌ای جرائم، شکل‌گیری هراس اخلاقی و فرایند برجسب زنی است که می‌تواند موجب تحریف واقعیت جرم، تشدید ترس از بزهکاری و تقویت رویکردهای عوام‌گرایانه در سیاست جنایی شود. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی و مبتنی بر جرم‌شناسی فرهنگی، به بررسی نقش رسانه‌ها در تولید هراس اخلاقی، تأثیر آن بر نگرش عمومی نسبت به جرم و بزهکار و پیامدهای اجتماعی و کیفری آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بزرگ‌نمایی رسانه‌ای برخی جرائم، به‌ویژه جرائم خشونت‌آمیز و رفتارهای خرده‌فرهنگی جوانان، زمینه‌ساز افزایش ترس جمعی، انگ‌زنی اجتماعی و مطالبه سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه می‌شود؛ درحالی‌که این وضعیت لزوماً بازتابی از افزایش واقعی نرخ جرم نیست.

واژگان کلیدی

بازتاب رسانه‌ای جرم، هراس اخلاقی، انگ‌زنی، جرم‌شناسی فرهنگی، عوام‌گرایی.

مقدمه

جرم‌شناسی فرهنگی به‌عنوان رویکردی نظری برآمده از مطالعات فرهنگی، برداشت‌های ساده‌انگارانه از رابطه‌ی جرم و رسانه را به‌کناری نهاده و معنای جرم را بر ساخته نظام‌های بازنمایی می‌داند. هرچند که جرم‌شناسی فرهنگی، هنوز هم در ابتدای راه است و تأثیرات درازمدت آن را بعدها خواهیم دید، اما پیش‌تر تأثیر فراوانی بر روش‌هایی که در آن‌ها ارتباط میان جرم، رسانه و فرهنگ صورت می‌گیرد، داشته است. دیدگاه جرم‌شناسی فرهنگی مبنی بر اینکه معنای جرم، همواره در حال ساخته شدن است، در مطالعه دنیای معاصر تماشاگران برنامه‌های رسانه‌ای به‌طور خاصی به چشم می‌آید. در دنیای متکثر امروزی به‌ندرت اتفاق می‌افتد که فردی با هجوم رسانه‌ها مواجه نشود. آنچه در مجموعه علم جرم‌شناسی از اهمیت و ضرورت برخوردار است، کشف دلایلی است که نهایتاً منجر به ارتکاب جرم توسط بزهکار در سطح جامعه می‌شود. اساساً علم جرم‌شناسی به دنبال این است که دریابد جرائم و بزه‌ها در یک جامعه مشخص و از پیش تعیین‌شده به چه دلیل انجام می‌شود تا بتواند حسب مورد و متناسب با آن‌ها، راهکارهای پیشگیرانه ارائه کند. امروزه زیرشاخه‌های علم جرم‌شناسی، به‌طور خاص، جرم‌شناسی فرهنگی به این واقعیت و حقیقت دست یافته است که رسانه‌ها و تحولات فرهنگی ناشی از گسترش کارکرد رسانه‌ها و فراگیر شدن رسانه‌های مجازی و در دسترس قرار گرفتن بیش‌ازپیش رسانه میان شهروندان، یکی از اوامر مؤثر در ارتکاب جرم توسط بزهکار در جامعه هستند، لذا درصدد است تا راهکارهای پیشگیرانه خود را معطوف به رسانه و نوع فعالیت‌های آن نماید. جرم‌شناسی فرهنگی با رویکردی انتقادی نسبت به جرم‌شناسی‌های سنتی مدعی است که دیگر نمی‌توان برای فهم جرم بر آن نظریه‌ها تکیه کرد. یکی از تحولات دنیای امروزی، حضور هرچه گسترده‌تر انواع متنوعی از رسانه‌های جمعی در زندگی روزمره مردم است. زندگی روزانه ما با رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، کتاب‌ها، اینترنت، فیلم‌های سینمایی، موسیقی، مجالت و... پُر شده است. در قرن ۲۱ میلادی ما از طریق محیط گسترده‌ای از رسانه‌های جمعی که در تاریخ بشر بی‌سابقه است، هدایت می‌شویم. رسانه‌های جمعی مانند هوایی که در آن تنفس می‌کنیم در هر موقعیتی که تصور کنید، وجود دارند. رسانه‌ها از آغاز زندگی تا پایان حیات، افراد جامعه را در خزانه بی‌پایانی از اطلاعات جای می‌دهند. حتی می‌توان گفت که در گردونه رسانه‌ها، انسان‌ها تولدی تازه می‌یابند و اندیشه‌ها و ارزش‌های جدیدی را می‌آموزند. به‌عبارت دیگر، رسانه‌ها تأثیر شگرفی بر افکار عمومی

می‌گذارند. رسانه‌ها در یک کلام، بر ادراک ما از جهان پیرامون، تأثیر می‌گذارند. جرم و بزهکاری صرفاً پدیده‌هایی حقوقی یا رفتاری نیستند، بلکه مفاهیمی اجتماعی و فرهنگی‌اند که معنا و اهمیت آن‌ها در بستر تعاملات اجتماعی و رسانه‌ای شکل می‌گیرد. در جوامع معاصر، رسانه‌های جمعی به یکی از مهم‌ترین واسطه‌های تولید معنا درباره جرم، بزهکار و امنیت اجتماعی تبدیل شده‌اند. آنچه افکار عمومی از جرم می‌داند، در بسیاری موارد نه حاصل تجربه مستقیم، بلکه نتیجه روایت‌ها، تصویرسازی‌ها و چارچوب‌بندی‌هایی است که رسانه‌ها از وقایع مجرمانه ارائه می‌دهند.

یکی از پیامدهای برجسته این فرایند، ظهور پدیده «هراس اخلاقی» است؛ وضعیتی که در آن یک رفتار، گروه یا خرده‌فرهنگ خاص، از سوی رسانه‌ها به‌عنوان تهدیدی جدی علیه ارزش‌ها و نظم اجتماعی معرفی می‌شود. این بزرگ‌نمایی رسانه‌ای، اغلب با انگ‌زنی اجتماعی همراه شده و افراد یا گروه‌های هدف را به «دیگران خطرناک» در ذهن جامعه تبدیل می‌کند. نظریه‌های جرم‌شناسی فرهنگی با تمرکز بر نقش معنا، نماد و فرهنگ، بر این نکته تأکید دارند که جرم تا حد زیادی در فرایندهای رسانه‌ای ساخته و بازتولید می‌شود، نه صرفاً در عالم واقع. در چنین شرایطی، بازنمایی رسانه‌ای جرم می‌تواند به شکل‌گیری ترس از جرم، تشدید حساسیت‌های اجتماعی و درنهایت، تقویت رویکردهای عوام‌گرایانه در سیاست جنایی منجر شود. این رویکردها که اغلب بر مبنای احساسات عمومی و مطالبه برخوردهای سخت‌گیرانه شکل می‌گیرند، ممکن است به تضعیف رویکردهای عقلانی، پیشگیرانه و ترمیمی در نظام عدالت کیفری بینجامند. از سوی دیگر، رسانه‌ها در صورت ایفای نقش مسئولانه، می‌توانند به ابزاری مؤثر در کاهش ترس از جرم، ارتقای آگاهی عمومی و جلب مشارکت اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری تبدیل شوند. از این رو، بررسی انتقادی نقش رسانه‌ها در بازتاب جرم و پیامدهای آن، ضرورتی انکارناپذیر در پژوهش‌های جرم‌شناسی معاصر است.

پیشینه پژوهش

سارا آقایی (۱۳۹۷) در کتاب تحلیل جرم در جرم‌شناسی فرهنگی. کتاب مذکور از نظر سابقه تحقیقاتی یکی از جمله کتاب‌های مطلوبی است که تخصصاً در حیطه جرم‌شناسی و جرم‌شناسی فرهنگی مطالبی را جمع‌آوری نموده‌اند و از آنجایی که رویکرد تحلیلی برای این کتاب اتخاذ شده است علاوه بر فضای تئوریک، قوانین و مفاهیم، می‌توان برای تحلیل تأثیر فرهنگ بر ارتکاب جرم بر روی این منبع مطالعه نمود و

از یافته‌های آن نیز برای انجام پژوهش استفاده کرد. تفاوت این کتاب با پژوهش مدنظر ما در این است که کتاب مذکور با تمرکز بر جرم‌شناسی فرهنگی، ارتکاب جرم را از این منظر مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده است، در صورتی که قصد ما بررسی صرف ارتکاب جرم از نظر جرم‌شناسی فرهنگی نیست، بلکه به تأثیر رسانه و نقش آن به صورت اختصاصی بر ارتکاب جرم اشاره خواهیم داشت.

رویا آسیایی (۱۳۹۶) در کتاب درآمدی بر جرم‌شناسی فرهنگی، تهران. کتاب مذکور از جمله کتاب‌های قابل اعتنا در حیطه جرم‌شناسی فرهنگی است که می‌توان به عنوان یکی از سوابق و پیشینه‌های مطلوب تحقیقاتی بر روی آن تمرکز نمود. تلاش ما این است که از یافته‌ها و مطالب مندرج در این کتاب که دارای نقاط قوت زیادی نسبت به آثار مشابه است استفاده کرده و در مواردی که مطالب آن قابلیت توسعه و بحث و مباحثه دارد، مطالبی را بیفزاییم تا با استفاده از ظرفیت و یافته‌های آن، تحقیقات پیشین در این زمینه را گامی رو به سوی جلو ببریم. تفاوت کتاب مذکور با پژوهش مدنظر ما در این است که این کتاب، به طور کلی به جرم‌شناسی فرهنگی پرداخته است و مفهوم و نوع کارکرد این جرم‌شناسی را بررسی کرده است، اما قصد ما در این است که از این مرحله عبور کنیم و با توجه به مطالبی که پیش‌تر در خصوص جرم‌شناسی فرهنگی موجود است، از این منظر به موضوع دیگری بپردازیم که تأثیر و نقش رسانه بر ارتکاب جرم باشد، لذا این دو پژوهش از نظر قلمرو تحقیقی با همدیگر تفاوت دارند.

سارا آقایی، (۱۳۹۶) در مقاله رسانه و جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۸. در این مقاله آمده است که جرم‌شناسی فرهنگی، نقش رسانه‌های جمعی در تولید ترس‌های اخلاقی از جرم و نیز گسترش رویکردهای عوام‌گرایانه کیفری را با لحاظ مفاهیمی چون کارفرمایان اخلاقی و هژمونی‌های فرهنگی بررسی نموده و نیز به آسیب‌شناسی نقش و تأثیر انواع رسانه‌ها در وقوع جرم از طریق مکانیسم آموزش و الگوپذیری و نیز تحت تأثیر جریان سرمایه‌داری می‌پردازد. این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی تهیه شده، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که چگونه جرم‌شناسی فرهنگی به رسانه‌های گروهی نگاه می‌کند؟ و چه تلقی‌ای از نقش و کارکرد آن‌ها دارد؟ برآیند مطالعه نشان می‌دهد که این جرم‌شناسی با وارد کردن عناصر نوینی همچون قدرت به تحلیل رسانه‌ای از جرم، معتقد است که جرم، برساخته رسانه‌ها نیز هست؛ به همان نحو که می‌تواند برساخته سایر پدیده‌های فرهنگی باشد. تفاوت پژوهش مدنظر ما با مقاله مذکور در

این است که فارغ از اشتراك موضوعی، نویسندگان مقاله مذکور به واسطه انتخاب قالب مقاله برای پژوهش خود و محدودیت در حجم و صفحات تحقیق، نتوانسته‌اند آن‌طور که باید و شاید به جزئیات ورود کرده و مطالب مطروحه را تفصیلی تبیین کنند، حال اینکه این فرصت در قالب تحقیقات دانشگاهی با توجه به عدم محدودیت در حجم مطالب وجود دارد که سرتیترهای مطرح شده را از نظر تحلیلی و توصیفی دقیق‌تر و جزئی‌تر ارزیابی کنند.

– الله‌وردی، فرهاد، (۱۳۹۳) در رساله دکتری رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به عدالت کیفری جوانان. فهم، تبیین و کنترل جرائم جوانان به واسطه ماهیت پیچیده و چند گانه این جرائم و ارتباط آن با خرده‌فرهنگ جوانی از دشوارترین مسائل نظام‌های عدالت کیفری است. این رساله بر آن است که با اتخاذ رویکرد مبتنی بر جرم‌شناسی فرهنگی، اولاً به فهم جرم شناختی از خرده‌فرهنگ جوانی نزدیک شود و ثانیاً سازوکارهای کنترل بزه‌کاری جوانان را بر اساس این فهم بازخوانی کند. مطالعه جرائم جوانان بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی فرهنگی و بررسی انتقادی و بازخوانی نظام عدالت کیفری ایران با رویکرد مورد نظر این رساله، به شناخت دقیق و عمیقی از خرده‌فرهنگ جوانی منجر می‌شود که هرگونه پاسخ‌دهی به جرائم جوانان برای دست یافتن به اثربخشی و کارآمدی، ناگزیر از این فهم همدلانه از فرهنگ جوانی و نحوه بازنمایی و معنا دهی به آن است. در جرم‌شناسی فرهنگی، جوانی نه به‌عنوان امری صرفاً بیولوژیک، بلکه به‌مثابه برساخته‌ای فرهنگی – اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، جوانی از مفهومی ساده، به مفهومی لغزان و پرابلماتیک تبدیل شده و با توجه به ویژگی‌های هر جامعه، حدودی برای آن تعریف می‌شود.

دستاوردی این رساله نشان می‌دهد جوانان اولاً به‌واسطه ویژگی‌های خرده‌فرهنگ جوانی مانند «هم‌آغوشی با خطر»، رفتارهای مجرمانه را به‌مثابه امری کارناوالی در نظر گرفته و با وارد شدن به مرز فعالیت‌های مجاز، وارد چانه‌زنی با مرزهای فعالیت‌های غیرمجاز می‌شوند. از سوی دیگر جرم‌انگاری که در نظام‌های حقوقی بر اساس اصل راهبردی حاکمیت قانون صورت می‌گیرد، کاملاً جنبه‌های جدیدی پیدا می‌کند. این جنبه‌های جدید کاملاً عملکرد قانون‌گذار کیفری و مقام‌های پلیسی و قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رسانه‌ها با بازنمایی رفتارهای جوانان و در تصویر ارائه‌شده از جرم دست‌کاری می‌کنند. این دست‌کاری و بازنمایی را جرم‌انگاری رسانه‌ای نامیده‌ایم. آزادی عمل نهاد پلیس و تفسیرهای قضایی کمال بر اساس فرآیند جرم‌انگاری رسانه‌ای

صورت‌بندی می‌شوند به صورتی با خلق اسطوره‌هایی مانند جوان خوب (شایسته حمایت) و جوان بد، خرده‌فرهنگ جوانان را به حاشیه رانده و منحرفانه تلقی می‌کنند. این تفسیرهای پلیسی و قضایی در قالب عناوین مجرمانه‌ای مانند جرائم علیه عفت عمومی در قوانین کیفری بازتولید می‌شوند.

تفاوت رساله دکتری مذکور با پژوهش مدنظر ما در قلمرو تحقیق است، این رساله هرچند به جرم‌شناسی فرهنگی پرداخته و از این منظر با پژوهش ما اشتراك دارد، اما قلمرویی که در این رساله بررسی شده است عدالت کیفری جوانان از منظر جرم‌شناسی فرهنگی بوده است، در صورتی که قصد ما بررسی نقش رسانه در ارتکاب جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی است و همین موضوع تفاوت این دو پژوهش را رقم زده است.

اقبال محمدی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه عامل‌شناسی فرهنگی جرم و راه‌های پیشگیری از آن. در جامعه ایران بسیاری از آسیب‌های فرهنگی وجود دارد که افراد را به سمت ارتکاب ناهنجاری سوق می‌دهد. از طرف دیگر با درک این مطلب که فرهنگ هدایت‌گر رفتار آدمی است، می‌توان فرهنگ‌های ارزشی یا سازنده را به‌منظور پیشگیری و جلوگیری از جرم و انحراف در جامعه ایجاد کرد. اگر زمان و مسیر ایجاد و تولید فرهنگ طولانی باشد می‌تواند فرض تغییر فرهنگ‌های جرم‌زا را در نظر گرفت و به تغییر فرهنگ‌های جرم‌زا به‌عنوان مسیری اجرایی‌تر به‌منظور نیل به هدف پیشگیری نظر داشت. نظریات بسیاری در جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی در مورد راهکارهای فرهنگی پیشگیری از جرم وجود دارد، برخی ناظر بر فرد است و برخی دیگر ناظر بر جامعه. الگوی کنترل درونی، امر به معروف و نهی از منکر، احساس امنیت، الگوی کنترل اجتماعی و بسیاری از نظریات دیگر دارای راهکارهای فرهنگی پیشگیری‌کننده از جرم هستند. همچنین با شناخت آسیب‌های فرهنگی جامعه‌ی ایران نظیر نداشتن برنامه‌ی فرهنگی جامع، عدم مدیریت، عدم تبادل فرهنگی، تأخر فرهنگی، عدم آموزش صحیح فرهنگی از دوران کودکی در آموزش و پرورش، راهکارهای ترمیم این آسیب‌ها را ارائه داد تا با تعالی فرهنگی جامعه بتوان راه‌های پیشگیری از جرم را به‌طور تخصصی و علمی مطرح نمود و با ارائه‌ی آن به نهادهای مسئول از فرهنگ به‌عنوان مهم‌ترین خصیصه‌ی اجتماعی در کنترل بزهکاری‌ها و کج‌رفتاری‌ها بهره‌گرفت. تفاوت این پایان‌نامه با پژوهش مدنظر ما در این است که اساساً پایان‌نامه مذکور بر پیشگیری از جرم متمرکز است و راهکارهایی که در این خصوص بررسی کرده است عوامل فرهنگی است، در صورتی که تمرکز ما بر روی رسانه‌ها و نه عوامل فرهنگی به‌طور عام بوده و تأثیر رسانه را بر ارتکاب جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

مبانی نظری پژوهش

ترس به‌عنوان یک پدیده روان‌شناختی، صرفاً حالت شناختی یا رفتاری نیست، بلکه وضعیتی عاطفی، پیچیده و نیرومند محسوب می‌شود که در نتیجه ادراک خطر در فرد شکل می‌گیرد. در همین چارچوب، ترس از جرم را می‌توان به‌عنوان نوعی اضطراب - چه منطقی و چه غیرمنطقی - تلقی کرد که از برداشت فرد مبنی برقرار داشتن در معرض بزه دیدگی ناشی می‌شود. این احساس زمانی ماهیتی آسیب‌زا می‌یابد که حالتی افراطی و نامتناسب پیدا کند؛ به‌گونه‌ای که سبب تضعیف اعتماد به نفس، بروز احساس ناتوانی و انفعال فرد گردد یا در نقطه مقابل، واکنش‌های هیجانی و کنترل‌نشده را به دنبال داشته باشد. ترس از جرم بر دو مؤلفه اساسی استوار است: نخست، تصور فرد از احتمال وقوع جرم و دوم، ارزیابی او از میزان شدت آن. بدین ترتیب، جرائمی که هم از نظر احتمال وقوع و هم از حیث شدت پیامد، در ذهن افراد برجسته‌تر تلقی می‌شوند، بیشترین سطح ترس و احساس ناامنی را در جامعه ایجاد می‌کنند. نکته حائز اهمیت آن است که در این ارزیابی، میزان واقعی وقوع جرائم چندان تعیین‌کننده نیست، بلکه آنچه نقش اصلی را ایفا می‌کند، تصور عمومی از فراوانی جرم است. ترس از جرم در شکل دهی به نگرش شهروندان نسبت به پدیده بزهکاری، نحوه مواجهه با مرتکبان و حتی طراحی و اجرای سیاست‌های نظام عدالت کیفری تأثیر قابل توجهی دارد و از این رو، سنجش میزان آن برای جهت‌دهی سیاست‌های تقنینی، قضایی و اجرایی دستگاه عدالت کیفری اهمیت اساسی می‌یابد (غلامی، ۱۴۰۰: ۴۵).

از منظر نوع اثرگذاری، می‌توان جرائم را به دودسته کلی جرائم هراس‌انگیز و جرائم غیرهراس‌انگیز تقسیم کرد. جرائم هراس‌انگیز به دلیل شیوه ارتکاب، شدت آسیب و پیامدهای مستقیم بر بزه‌دیدگان، ترس بیشتری در افکار عمومی ایجاد می‌کنند. این دسته از جرائم معمولاً دارای نمودهای عینی، ملموس و از حیث بصری قابل مشاهده‌اند. جرائم خیابانی و خشونت‌آمیزی همچون قتل، ضرب و جرح، تجاوز جنسی، آدم‌ربایی و حتی برخی جرائم علیه حیثیت، از جمله مصادیق این گروه به شمار می‌آیند. در مقابل، جرائم غیرهراس‌انگیز اگرچه در بسیاری موارد خسارات ویرانگرتر و گسترده‌تری دارند، اما به دلیل غیرمستقیم بودن آثارشان و فقدان بزه‌دیده مشخص، ترس کمتری برمی‌انگیزند. جرائمی نظیر اختلاس، تخلفات مالیاتی و گمرکی در این دسته قرار می‌گیرند. در جوامع مختلف، فاصله میان ترس از جرم و احتمال واقعی بزه دیدگی متفاوت است. در برخی جوامع این فاصله اندک و در برخی دیگر بسیار گسترده و اغراق‌آمیز است. هرگاه نرخ

واقعی جرم پایین باشد اما احساس ترس در جامعه سطح بالایی داشته باشد، با پدیده ترس افراطی مواجه هستیم که پیامدهای زیان‌باری به دنبال داشته و مستلزم مداخله است. در مقابل، اگر هم‌زمان با نرخ بالای بزهکاری، ترس از جرم نیز بالا باشد، این ترس می‌تواند منطقی تلقی شده و در صورتی که شهروندان را به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه سوق دهد، کارکردی حمایتی خواهد داشت (وایت، ۱۳۹۲: ۳۲).

ترس از جرم پدیده‌ای رایج در جوامع معاصر است و عواملی مانند جنسیت، سن، سابقه بزه دیدگی و شرایط محیط زندگی در شدت آن اثرگذارند. میزان متعادل این ترس، در صورتی که متناسب با احتمال واقعی بزه دیدگی باشد، امری طبیعی و حتی کارآمد است؛ اما زمانی که این احساس به شکل افراطی بروز کند، پیامدهای گسترده فردی و اجتماعی همچون انزوای اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و افزایش هزینه‌های اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. این ترس مزمن می‌تواند موجب افزایش استرس و بروز مشکلات روانی و جسمانی شود؛ امری که به‌ویژه در افرادی با سابقه بزه دیدگی شدیدتر است. واکنش افراد به ترس از جرم می‌تواند منفعلانه یا فعالانه باشد. در واکنش‌های منفعلانه، افراد - به‌ویژه سالمندان یا اشخاص دارای آسیب‌پذیری روانی - دچار کناره‌گیری اجتماعی، افسردگی و احساس ناتوانی می‌شوند. اختلال در خواب، کاهش عملکرد اجتماعی و دشواری در برقراری اعتماد به دیگران از پیامدهای شایع این وضعیت است. در مقابل، برخی افراد به واکنش‌های تهاجمی روی می‌آورند و از طریق دفاع شخصی یا حتی اقدامات پیشگیرانه خشونت‌آمیز، تلاش می‌کنند احساس ناامنی را مهار کنند. گرچه برخی از این اقدامات مانند آموزش‌های دفاع شخصی مسئله‌ساز نیست، اما در مواردی ترس افراطی منجر به رفتارهای مجرمانه‌ای نظیر حمل سلاح غیرمجاز یا پیش‌دستی در اعمال خشونت می‌شود که خود به تشدید ناامنی می‌انجامد (دادستان، ۱۳۸۶: ۵۲).

ترس از جرم علاوه بر پیامدهای فردی، آثار اجتماعی قابل توجهی نیز دارد. کاهش مشارکت اجتماعی، افت تحرک شهروندان، محدود شدن روابط اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی از جمله این پیامدهاست. همچنین این ترس به کاهش اعتماد متقابل و تضعیف همبستگی اجتماعی می‌انجامد، به‌ویژه در جرائمی که مبتنی بر سوءاستفاده از اعتماد بزه دیده هستند. گسترش احساس ناامنی می‌تواند استفاده افراطی از ابزارهای فنی پیشگیری مانند دوربین‌های مدار بسته و دزدگیرها را تقویت کند؛ امری که ضمن تهدید حریم خصوصی، تصویری امنیتی و نظامی از جامعه ارائه داده و خود موجب بازتولید ترس می‌شود. این روند در نهایت بر فعالیت‌های اقتصادی، اشتغال،

گردشگری و حتی مهاجرت سرمایه و نیروی انسانی اثر منفی می‌گذارد. ترس از جرم در شکل‌دهی نگرش‌های عمومی نسبت به سیاست‌های کیفی نقش محوری ایفا می‌کند و می‌تواند افکار عمومی را به سوی رویکردهای سخت‌گیرانه و سرکوب‌گر سوق دهد. سیاستمداران به‌خوبی از ظرفیت این احساس برای پیشبرد اهداف خود آگاه‌اند و در مواردی با برجسته‌سازی یا کم‌رنگ جلوه دادن برخی جرائم، آن را مدیریت می‌کنند. برای مثال، گاه جرائم یقه‌سفید مانند اختلاس و فساد مالی کم‌اهمیت جلوه داده می‌شوند تا تصویر امنیت و پاک‌دستی حاکمیت حفظ شود و توجه عمومی به جرائم خیابانی معطوف گردد (آقایی، ۱۳۹۷: ۵۴).

برنامه‌های پیشگیری اجتماعی و موقعیتی از جرم، هرچند مؤثر و کارآمدند، اما اغلب فاقد جذابیت رسانه‌ای هستند؛ چراکه بر عناصر غیرهیجانی مانند طراحی محیطی و مداخلات اجتماعی تمرکز دارند. در مقابل، رسانه‌ها غالباً راهکارهای ساده‌پسند و نمایشی‌تر نظیر تشدید مجازات‌ها و برخورد‌های قهری را به‌عنوان راه‌حل کنترل بزهکاری معرفی می‌کنند. بدین ترتیب، ترس از جرم به یکی از پایه‌های اصلی سیاست‌های کیفی عوام‌گرایانه همچون سیاست تسامح صفر، قوانین سه‌ضربه‌ای و رویکرد مدیریت ریسک تبدیل می‌شود. در این میان، رسانه‌ها با نحوه بازنمایی رویدادها می‌توانند هم موجب تشدید ترس از جرم شوند و هم نقش بازدارنده و اصلاحی ایفا کنند. انعکاس جزئیات خشونت‌بار از جرائمی مانند کودک‌آزاری یا تعرض به افراد آسیب‌پذیر، اگر بدون رویکرد آموزشی باشد، می‌تواند اضطراب و احساس درماندگی مخاطبان را افزایش دهد. در مقابل، تمرکز رسانه بر آموزش مهارت‌های مقابله با موقعیت‌های پرخطر، بدون ایجاد وحشت، می‌تواند به افزایش توانمندی شهروندان منجر شود. به‌طور مشابه، بازنمایی صحنه‌های جرم‌ساختگی در برنامه‌های تلویزیونی اگر صرفاً بر جنبه‌های نمایشی و هیجانی تأکید داشته باشد، ضمن آموزش غیرمستقیم به بزهکاران بالقوه، موجب افزایش ترس عمومی خواهد شد (آسیایی، ۱۳۹۶: ۲۲).

نقش رسانه در تقویت مشارکت اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری به‌عنوان یکی دیگر از ابعاد نظری این پژوهش حائز اهمیت است. پیشگیری مشارکتی از جرم به‌عنوان یکی از ارکان اساسی سیاست جنایی مشارکتی، جایگاه مهمی در سیاست‌گذاری معاصر کشورها در حوزه کنترل بزهکاری یافته است. این رویکرد نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ میلادی در انگلستان و در قالب اجرای پروژه‌ها و طرح‌های مدیریتی نوین مطرح شد. مفهوم پیشگیری مشارکتی ناظر بر واگذاری بخشی از مسئولیت‌های پیشگیری از جرم به سطح محلی و درگیر ساختن

نهادهای اجتماعی و مردمی در این فرایند است. بر اساس این دیدگاه، پیشگیری از جرم امری صرفاً وابسته به نهاد عدالت کیفری نیست، بلکه مجموعه‌ای از کنشگران اجتماعی همچون نظام آموزشی، نهادهای رفاهی و بهداشتی، پلیس، کسب و کارها و سازمان‌های مدنی، همگی در زنجیره پیشگیرانه ایفای نقش می‌کنند. امروزه کنترل اجتماعی در جوامع صنعتی ماهیتی مشارکتی و چندنهادی یافته است و اتکا به واکنش کیفری و مجازات، به‌عنوان شیوه‌ای سنتی، پاسخگوی پیچیدگی‌های جرم در جوامع معاصر نیست. شیوه مشارکت عمومی در سیاست جنایی هر کشور، بازتابی از ساختارهای حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است. در جوامعی که شهروندان نقش فعالی در اعمال حاکمیت دارند، همگرایی بیشتری میان قانون، عدالت اجرایی و اخلاق اجتماعی مشاهده می‌شود (جمشیدی، ۱۴۰۰: ۸۷).

چارچوب نظری و مفهومی

چارچوب نظری این پژوهش بر سه مفهوم بنیادی «بازنمایی رسانه‌ای»، «هراس اخلاقی» و «انگ‌زنی» استوار است که هر یک در پیوند با دیگری، فهمی عمیق‌تر از چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر ادراک عمومی از جرم و جهت‌دهی به سیاست جنایی معاصر ارائه می‌دهند. مفهوم بازنمایی که ریشه در مطالعات فرهنگی و نظریه‌های ارتباطی دارد، بر این ایده تأکید می‌کند که رسانه‌ها صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت نیستند، بلکه با گزینش، برجسته‌سازی و معنابخشی به رویدادها، واقعیت‌های اجتماعی را بازتولید و گاه بازسازی می‌کنند. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، بازنمایی رسانه‌ای جرم فرایندی است که طی آن، معنای جرم و بزه‌کار در جامعه ساخته و پرداخته می‌شود و این معنای ساخته‌شده، به‌نوبه خود بر نحوه واکنش اجتماعی و کیفری به پدیده مجرمانه تأثیر می‌گذارد. جرم‌شناسان فرهنگی بر این نکته تأکید دارند که بخش قابل توجهی از هراس فراگیر نسبت به برخی گونه‌های خاص از بزه‌کاری، به‌ویژه جرائم خیابانی و اشکال گوناگون خشونت، نه لزوماً برآمده از واقعیت‌های عینی بزه‌کاری، بلکه حاصل بازنمایی‌های اغراق‌آمیز، گزینشی و تحریف‌شده‌ای است که رسانه‌های جمعی از جرم ارائه می‌دهند. در این رویکرد، رسانه‌ها با برجسته‌سازی مکرر برخی اشکال نادر یا خاص از جرم، نوعی ترس مضاعف و فزاینده را در ذهن مخاطبان تولید و بازتولید می‌کنند؛ ترسی که به‌سرعت در لایه‌های مختلف جامعه گسترش می‌یابد و از سطح آگاهی فردی فراتر رفته، به یک احساس جمعی تبدیل می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۴۰۲: ۶۲).

مفهوم «هراس اخلاقی» به‌عنوان دومین مفهوم محوری این چارچوب نظری، نخستین بار توسط استنلی کوهن در سال ۱۹۷۲ برای توصیف وضعیتی به کار گرفته شد که در آن برخی شرایط، حوادث، افراد و گروه‌های انسانی به‌مثابه تهدیدی برای ارزش‌ها و منافع اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. به‌گفته کوهن، هراس اخلاقی زمانی بروز می‌کند که شرایط، حالت، فرد یا گروهی از افراد به‌عنوان تهدیدی علیه ارزش‌ها و علایق اجتماعی مطرح می‌شوند. در برخی موارد، موضوع هراس اخلاقی کاملاً جدید بوده و در پاره‌های دیگر از موارد، پدیده‌ای است که از مدت‌ها قبل مطرح بوده، اما ناگهان در معرض توجه قرار گرفته است. گاهی اوقات، ترس ایجاد شده بر اثر زمان به فراموشی سپرده می‌شود، اما در مواردی دیگر، این ترس اخلاقی اثراتی ماندگارتر در پی خواهد داشت و حتی ممکن است به ایجاد تحولاتی در سیاست حقوقی یا اجتماعی- فرهنگی بینجامد. استوارت هال و همکارانش در مطالعات فرهنگی بریتانیا، این مفهوم را برای تبیین نحوه استفاده ایدئولوژیک از بزرگ‌نمایی رسانه‌ای به کار گرفتند. هال در تحلیل خود نشان داد که چگونه رسانه‌ها با تمرکز بر سرقت‌های خیابانی، به تولید هراس اخلاقی علیه جوانان سیاه‌پوست دست زدند و آن‌ها را به‌عنوان تهدیدی برای نظم اجتماعی بازنمایی کردند. بر اساس نظریه هراس اخلاقی، رویدادی که در ذات خود پیامدی محدود و کم‌اهمیت دارد، از طریق پوشش رسانه‌ای گسترده و بزرگ‌نمایی شده به مسئله‌ای تهدیدآمیز تبدیل می‌شود. در این فرآیند، افراد یا گروه‌های درگیر در حادثه، در قالب «شیاطین فرهنگی» تصویر می‌شوند و جامعه واکنشی فراتر از حد متعارف نسبت به آنان نشان می‌دهد (جعفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰).

مفهوم «انگ‌زنی» یا برچسب‌زنی سومین رکن چارچوب نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. بخش قابل‌توجهی از اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که اطلاق برچسب به افراد، تأثیری عمیق و گاه ماندگار بر هویت فردی، رفتار اجتماعی و مسیر زندگی آنان بر جای می‌گذارد. این واقعیت در چارچوب‌های نظری متعددی مورد تحلیل قرار گرفته، اما صورت‌بندی کلاسیک و منسجم آن را می‌توان در نظریه «برچسب‌زنی» مشاهده کرد؛ نظریه‌ای که به‌طور خاص با آثار هاروارد بکر و همفکرانش شناخته می‌شود. نقطه عزیمت این دیدگاه، درک جرم نه به‌عنوان یک واقعیت ذات‌مند، بلکه به‌منزله فرآورده‌ای اجتماعی است که در بستر تعامل میان کنشگران و نهادهای رسمی شکل می‌گیرد. در چارچوب نظریه برچسب‌زنی، تمرکز اصلی بر نوع کنش متقابلی است که میان شخص مرتکب و نهادهای کنترل اجتماعی، به‌ویژه دستگاه

عدالت کیفری، برقرار می‌شود. نظریه پردازان این رویکرد بر آن‌اند که تعریف رفتار مجرمانه نه امری بی‌طرفانه، بلکه نتیجه اعمال قدرت از سوی نهادهایی است که اختیار تعیین مرز میان «هنجار» و «انحراف» را در اختیار دارند. بدین معنا، این دستگاه‌های رسمی و صاحبان مناصب قدرت‌اند که با برجسب‌گذاری بر کنش‌های خاص، آن‌ها را واجد عنوان مجرمانه می‌سازند و فرد را در جایگاه «مجرم» مستقر می‌کنند (Anchayil, 2010: 15). ادوین لمبرت با بیان معروف خود به‌خوبی این فرایند را توضیح می‌دهد که «این جرم نیست که منجر به کنترل اجتماعی می‌شود، بلکه کنترل اجتماعی است که انحراف را تولید می‌کند» (انصاری، ۱۴۰۰: ۶۰).

پیوند این سه مفهوم در تبیین رابطه میان رسانه، ترس از جرم و عوام‌گرایی کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رسانه‌ها با بازنمایی‌گزینشی و اغراق‌آمیز برخی جرائم، به‌ویژه جرائم خشونت‌آمیز و رفتارهای خرده‌فرهنگی جوانان، بستر تولید هراس اخلاقی را فراهم می‌آورند. در این فرایند، گروه‌های خاصی از جمله جوانان، اقلیت‌های قومی و مهاجران به‌عنوان «دیگران» خطرناک بازنمایی شده و با فرایند انگ‌زنی مواجه می‌شوند. اطلاق برجسب مجرم یا منحرف به این گروه‌ها، نه‌تنها آنان را در معرض طرد اجتماعی قرار می‌دهد، بلکه زمینه را برای مداخله کیفری شدیدتر علیه ایشان فراهم می‌سازد. این وضعیت درنهایت به تقویت عوام‌گرایی کیفری منجر می‌شود؛ رویکردی که در آن سیاست‌گذاران به‌جای اتکا بر شواهد علمی و تحلیل‌های کارشناسانه، به دنبال جلب رضایت افکار عمومی برآشفته از رسانه‌ها هستند. عوام‌گرایی کیفری مجموعه‌ای از سیاست‌هاست که هدف اصلی آن کسب حمایت افکار عمومی است، نه الزاماً کاهش واقعی جرم یا تحقق عدالت. در چنین فضایی، برداشت‌های ساده‌انگارانه و ناقص از افکار عمومی مبنای سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که این افکار اغلب تحت تأثیر بازنمایی نادرست رسانه‌ها شکل گرفته‌اند (مهدی‌زاده، ۱۴۰۲: ۴۳).

از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، این فرایند سه‌گانه (بازنمایی - هراس اخلاقی - انگ‌زنی) نه تصادفی، بلکه ناشی از ساختار قدرت و مناسبات اجتماعی حاکم بر تولید محتوای رسانه‌ای است. در تبیین سازوکار تولید چنین محتواهایی، «مدل خرده‌فرهنگ حرفه‌ای» اهمیت می‌یابد. بر اساس این نظریه، محتوای رسانه‌های خبری در تعامل با منافع و ارزش‌های گروه‌های ذی‌نفوذ، به‌ویژه طبقه متوسط، شکل می‌گیرد. خبرنگاران و اصحاب رسانه به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران این فرایند، در چارچوب هنجارها، رویه‌ها و الزامات اخلاق حرفه‌ای دست به تولید خبر می‌زنند. پژوهشگران در این زمینه به

چهار هنجار اساسی در بازنمایی وقایع اشاره می‌کنند: اتکای خبر به منابع معتبر، دقت در انتشار، بهره‌گیری از عناصر انسانی و توجه به مخاطب. باین‌حال، آنچه در نهایت تولید می‌شود، بازتابی خنثی از واقعیت نیست، بلکه روایتی است که از صافی ارزش‌ها، منافع و جهان‌بینی‌های تولیدکنندگان خبر عبور کرده است. اینجاست که رسانه‌ها به کنشگران اصلی شکل‌دهی به هراس اخلاقی تبدیل می‌شوند و با بازنمایی اغراق‌آمیز انحرافات منتسب به جوانان، جامعه را نسبت به خطرات ادعایی این گروه‌ها در وضعیت هشدار دائمی قرار می‌دهند (نوربخش، ۱۳۹۶: ۲۲).

در نهایت، چارچوب نظری این پژوهش بر این فرض اساسی استوار است که ترس از جرم در جوامع معاصر بیش از آنکه حاصل تجربه مستقیم بزه‌دیدگی باشد، محصول بازنمایی رسانه‌ای و معناسازی اجتماعی است. این ترس ساخته‌شده، از یک‌سو به انگ‌زنی گروه‌های خاص و طرد اجتماعی آنان می‌انجامد و از سوی دیگر، زمینه را برای پذیرش سیاست‌های کیفری سختگیرانه و عوام‌گرایانه فراهم می‌آورد. این فرایند در نهایت به تضعیف رویکردهای مشارکتی و پیشگیری‌محور در سیاست جنایی منجر می‌شود و عدالت کیفری را به سمت مجازات‌های سنگین و رویکردهای سزاگرا سوق می‌دهد. جرم‌شناسی فرهنگی با نقد صریح این روند، بر ضرورت بازنگری در الگوی بازنمایی رسانه‌ای جرم و تقویت نقش رسانه‌ها در پیشگیری مشارکتی از بزهکاری، کاهش ترس از جرم و حمایت از عدالت ترمیمی تأکید می‌کند. از منظر این دیدگاه، موفقیت نظام‌های عدالت کیفری مستلزم توجه متعادل و عقلانی به مطالبات فرهنگی و اجتماعی مردم، به‌ویژه در فرآیند جرم‌انگاری و سیاست‌گذاری کیفری است (ذکایی، ۱۳۹۱: ۳۹).

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است که با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای موضوع (ارتباط میان رسانه، جرم‌شناسی و سیاست جنایی)، رویکردی مناسب برای نیل به اهداف تحقیق محسوب می‌شود. جنبه توصیفی پژوهش به گردآوری، طبقه‌بندی و تشریح نظام‌مند مفاهیم، نظریه‌ها و یافته‌های موجود در حوزه‌های مرتبط با رسانه‌های جمعی، ترس از جرم و عوام‌گرایی کیفری اختصاص دارد. در این بخش، با مرور منابع کتابخانه‌ای و اسناد مکتوب شامل کتب، مقالات و پژوهش‌های معتبر داخلی و بین‌المللی (همچون آثار ذکایی، آسیایی، نیکوکار و همت‌پور و نیز مطالعات آکدینیز و آلتی‌پارماک)، چارچوب مفهومی و نظری پژوهش تبیین می‌شود. توصیف دقیق نظریه‌های

بازنمایی رسانه‌ای، سازوکارهای شکل‌گیری ترس از جرم و ویژگی‌های سیاست جنایی عوام‌گرا، زمینه را برای تحلیل عمیق‌تر فراهم می‌آورد.

جنبه تحلیلی پژوهش فراتر از توصیف صرف، به واکاوی روابط علی و معلولی، بررسی تعاملات پیچیده میان متغیرها و نقد سیاست‌های موجود می‌پردازد. بر این اساس، تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری جرم‌شناسی فرهنگی (مانند آرای وایت و هینز) و تحلیل محتوای کیفی منابع، نحوه تأثیرگذاری رسانه‌ها بر ادراک عمومی از جرم و درنهایت جهت‌گیری‌های سیاست جنایی معاصر تبیین گردد. در این بخش، با استناد به پژوهش‌های غلامی، ایروانیان و جمشیدی، چگونگی تبدیل شدن ترس از جرم به نیروی محرکه عوام‌گرایی کیفری و تأثیر آن بر تصویب قوانین سختگیرانه و تشدید مجازات‌ها تحلیل می‌شود. همچنین با بهره‌گیری از آثار انصاری، بردبار و مهدی‌زاده، ابعاد حقوقی و ارتباطی این پدیده مورد واکاوی نقادانه قرار گرفته و پیامدهای آن برای سیاست جنایی ایران ارزیابی می‌شود.

یافته‌های پژوهش

نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری و تقویت برجسب مجرمانه را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد: سطح خرد و سطح کلان. در سطح خرد، رسانه‌ها گاه با تمرکز مکرر بر یک فرد مشخص و پیوند دادن نام او با عنوان مجرمانه، هویت فرد را به جرم ارتكابی تقلیل می‌دهند. این نوع از پوشش رسانه‌ای، مصداق بارز برجسب‌زنی فردمحور است. در سطح کلان، رسانه‌ها از رهگذر ارائه الگوها، کلیشه‌ها و نمایه‌های خاص از بزهکاری، گروه‌هایی از افراد را به‌عنوان «مجرمان بالقوه» بازنمایی می‌کنند. در این حالت، برجسب نه به یک شخص، بلکه به کل یک گروه اجتماعی تعمیم داده می‌شود.

در نظریه برجسب‌زنی، تأکید اصلی بر همین بعد کلان‌عملکرد رسانه‌ای است؛ جایی که رسانه‌ها با تولید معانی مسلط، مرزهای هویت مجرمانه را ترسیم می‌کنند. هرچند در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، انتشار نام و هویت طرفین دعوا در دادرسی‌های کیفری جرم‌انگاری شده است، اما حذف نام متهم لزوماً به معنای حذف اثر انگزننده رسانه نیست. در اغلب موارد، آنچه ارزش خبری دارد نه شخص مرتکب، بلکه خود فعل مجرمانه است. با این حال، حتی بدون ذکر نام، اطرافیان فرد - نظیر خانواده، همکاران و دوستان - به راحتی می‌توانند هویت او را تشخیص دهند و انتشار خبر را به منزله اثبات ضمنی انتساب جرم و شدت آن تلقی کنند.

یافته‌های نظریه برجسب‌زنی نشان می‌دهد که نتیجه رسمی دادرسی تأثیر اندکی در زدودن برجسب اجتماعی دارد. بدین معنا که حتی صدور حکم برائت نیز غالباً قادر نیست تصویر منفی شکل گرفته در ذهن افکار عمومی را اصلاح کند. از همین رو، افشای هویت افراد عادی در پرونده‌های کیفری می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک برجسب مجرمانه قدرتمند شود که آثار آن مستقل از نتیجه رسیدگی قضایی باقی می‌ماند. این وضعیت ضرورت احتیاط شدید قانون‌گذار و رسانه‌ها را در ذکر نام متهمان دوچندان می‌سازد؛ چراکه محکومیت اجتماعی، لزوماً تابع محکومیت کیفری نیست.

افزون بر اثرگذاری بر افکار عمومی، تصویر جنایی ساخته‌شده در رسانه‌ها می‌تواند بر نگرش قانون‌گذاران و مجریان قانون نیز اثر بگذارد. برای نمونه، بازنمایی رسانه‌ای مصرف مواد مخدر در ایالات متحده، موجب شکل‌گیری این تصور شده است که برخی مواد نظیر کراک عمدتاً توسط سیاه‌پوستان و موادی مانند هروئین بیشتر توسط سفیدپوستان مصرف می‌شود. چنین تصاویری نه تنها سیاست‌های کیفری تبعیض‌آمیز را تقویت می‌کند، بلکه پذیرش برجسب از سوی خود افراد را نیز تسهیل می‌سازد؛ چراکه رسانه به‌عنوان منبعی قابل اعتماد، واقعیت‌مند تلقی می‌شود.

الگو برداری مجرمانه در پرتو بازتاب رسانه‌ای جرم

در موارد متعددی، ارتکاب برخی جرائم به تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم از رسانه‌های جمعی نسبت داده شده است. برای آن که رفتاری را بتوان جرم تقلیدی نامید، لازم است ثابت شود که ارتکاب آن متأثر از جرائمی بوده که پیش‌تر از طریق رسانه‌ها بازنمایی شده‌اند و مرتکب، اطلاعات یا ایده‌های لازم را از همین مسیر کسب کرده است. در جرائم تقلیدی، معمولاً انتخاب بزه دیده، انگیزه ارتکاب و شیوه اجرای جرم، شباهت معناداری با جرم الگو دارد.

باین حال، اغلب پژوهشگران نقش رسانه را نه به‌عنوان علت مستقیم، بلکه به‌مثابه عامل تسهیلگر یا کاتالیزور در فرآیند ارتکاب جرم ارزیابی می‌کنند. تعریف دقیق جرائم تقلیدی محل اختلاف است، اما یکی از جامع‌ترین تعریف‌ها توسط «ری سورتی» ارائه شده است. به‌نظر وی، تحقق جرم تقلیدی مستلزم وجود دو شرط اساسی است: نخست، شباهت میان جرم جدید و جرم الگو از حیث شیوه اجرا، انگیزه یا انتخاب قربانی؛ دوم، برخورداری جرم الگو از پوشش رسانه‌ای گسترده به‌گونه‌ای که بتوان رابطه‌ای علی میان آن دو برقرار کرد. جرم الگو الزماً واقعی نیست و ممکن است در

قلب فیلم، مستند، داستان یا حتی آثار موسیقایی بازنمایی شده باشد. بر اساس این دیدگاه، شرط دوم - یعنی پوشش گسترده رسانه‌ای - رکن اصلی در تمایز جرائم تقلیدی محسوب می‌شود. بدون این پوشش، نمی‌توان ادعای تأثیرگذاری رسانه را با اطمینان مطرح کرد. اگرچه هنوز اختلاف نظرهایی درباره دامنه و میزان وقوع جرائم تقلیدی وجود دارد، اما پژوهش‌های جدید به‌طور فزاینده‌ای وجود این پدیده را تأیید می‌کنند، هرچند تعیین میزان دقیق آن همچنان با دشواری همراه است. بسیاری از محققان نسبت به پیامدهای ناخواسته پوشش رسانه‌ای جرائم هشدار داده‌اند. گاه رسانه‌ها با انتشار جزئیات فنی و محرمانه از شیوه ارتکاب جرم، روند تحقیقات مقدماتی یا تاکتیک‌های پلیسی، به‌طور ناخواسته اطلاعاتی در اختیار مجرمان بالقوه قرار می‌دهند که می‌تواند کشف جرم یا دستگیری مرتکبان آتی را دشوار سازد (Huberman, 2009: 10).

برای مثال، در جرائم آدم‌ربایی و گروگان‌گیری، پلیس از راهبردها و تکنیک‌های مذاکره خاصی بهره می‌برد. انتشار این راهبردها در رسانه‌ها سبب شده است که مجرمان بعدی با آگاهی از این روش‌ها، رفتار خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که از افتادن در دام پلیس اجتناب نمایند. همچنین برخی مطالعات نشان داده‌اند که پوشش رسانه‌ای گسترده جرائمی مانند سرقت مسلحانه، می‌تواند به افزایش نرخ ارتکاب این جرائم در دوره‌های بعدی بینجامد.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی، به‌ویژه در عصر گسترش فضای مجازی و دسترسی فراگیر به شبکه‌های خبری و اجتماعی، نقشی اساسی در شکل‌دهی به تلقی عمومی از جرم، بزهکار و امنیت ایفا می‌کنند. بازتاب رسانه‌ای جرم، در بسیاری از موارد نه بازنمایی واقعیت اجتماعی بزهکاری، بلکه بازتولید گزینشی و اغراق‌آمیز برخی اشکال خاص جرم است که در نهایت به شکل‌گیری ترس از جرم و هراس‌های اخلاقی در سطح جامعه منجر می‌شود. این ترس، اگرچه در سطحی متعادل می‌تواند کارکردی هشداردهنده و حمایتی داشته باشد؛ اما در صورت افراط، پیامدهای فردی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای به همراه دارد که فراتر از زیان‌های مستقیم جرم قرار می‌گیرد.

نتایج نشان می‌دهد که ترس افراطی از جرم می‌تواند موجب انفعال اجتماعی، کاهش

مشارکت شهروندان در عرصه عمومی، افت اعتماد اجتماعی و تضعیف سرمایه اجتماعی شود. محدود شدن رفت‌وآمدها، اجتناب از تعامل با افراد ناآشنا، کاهش فعالیت‌های اقتصادی و حتی مهاجرت سرمایه‌های انسانی و مادی، از پیامدهای غیرمستقیم اما عمیق احساس ناامنی در جامعه است. در این میان، رسانه‌ها با تمرکز مداوم بر وقایع خشن، روایت‌پردازی هیجان‌محور و استفاده از برجسب‌ها و کلیشه‌های مجرمانه، می‌توانند این احساس ناامنی را تشدید کرده و آن را به امری پایدار و ساختاری تبدیل کنند؛ امری که در تجربه‌های تاریخی و معاصر جامعه ایران نیز به‌وضوح قابل مشاهده است.

از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، آنچه موجب اهمیت دوچندان نقش رسانه‌ها می‌شود، مشارکت فعال آن‌ها در فرایند معناپردازی جرم است. رسانه‌ها صرفاً ناقل خبر نیستند، بلکه از طریق انتخاب سوژه، نحوه روایت، زبان به‌کاررفته و چارچوب‌بندی وقایع، در تولید «معنای جرم» سهیم‌اند. این معناپردازی می‌تواند به انگ‌زنی علیه افراد یا گروه‌هایی خاص، به‌ویژه خرده‌فرهنگ‌های جوانان، اقلیت‌ها و مهاجران بینجامد و آنان را به‌عنوان تهدیدی علیه نظم اجتماعی معرفی کند؛ درحالی‌که بسیاری از این رفتارها در ذات خود نه مجرمانه‌اند و نه واجد خطر واقعی برای جامعه. تداوم چنین بازنمایی‌هایی، زمینه‌ساز طرد اجتماعی، تعمیق شکاف‌های اجتماعی و حتی بزهکاری ثانویه می‌شود.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که هراس اخلاقی تولیدشده از رهگذر رسانه‌ها، به‌طور مستقیم با پدیده عوام‌گرایی کیفری پیوند می‌خورد. زمانی که افکار عمومی بر اساس اطلاعات ناقص، اغراق‌آمیز یا تحریف‌شده شکل می‌گیرد، مطالبه سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه و سزاگرایانه افزایش می‌یابد. در چنین فضایی، سیاست‌گذاران کیفری به‌جای تکیه بر داده‌های علمی و اصول عدالت کیفری، تحت تأثیر فشارهای رسانه‌ای و احساسات عمومی قرار می‌گیرند و به اتخاذ راهکارهایی روی می‌آورند که بیش از آنکه در خدمت کاهش جرم و عدالت باشند، پاسخ‌گوی انتظارات هیجانی جامعه‌اند. این روند، به تضعیف رویکردهای پیشگیرانه، مشارکتی و ترمیمی و تقویت نگاه انتقام‌جویانه در نظام عدالت کیفری منجر می‌شود.

باین‌حال، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌ها بالقوه ظرفیت ایفای نقشی سازنده و پیشگیرانه دارند. رسانه می‌تواند با پرهیز از بزرگ‌نمایی و روایت‌های ترس‌آفرین، تمرکز بر آموزش شهروندان، ارتقای سواد رسانه‌ای و ارائه راهکارهای عملی برای مواجهه عقلانی با جرم، به کاهش ترس از جرم و افزایش احساس امنیت کمک

کند. همچنین، رسانه‌ها می‌توانند با برجسته‌سازی نقش جامعه محلی، نهادهای مدنی و مشارکت شهروندان در پیشگیری از بزهکاری، زمینه تحقق سیاست جنایی مشارکتی را فراهم آورند و از تقلیل جرم به یک مسئله تنها کیفری جلوگیری کنند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت آگاهانه و مسئولانه بازنمایی رسانه‌ای جرم، پیش شرط تحقق امنیت اجتماعی پایدار و عدالت کیفری متوازن است. امنیتی که صرفاً بر ابزارهای نظارتی، کنترل فنی و سخت‌گیری کیفری بنا شود، نه تنها احساس امنیت واقعی ایجاد نمی‌کند، بلکه خود می‌تواند بازتولیدکننده ناامنی و بی‌اعتمادی اجتماعی باشد. در مقابل، رسانه‌ای که در خدمت آگاهی‌بخشی، مشارکت اجتماعی و تقویت عقلانیت عمومی قرار گیرد، می‌تواند به کاهش هراس اخلاقی، تضعیف انگ‌زنی و تقویت پیوند میان شهروندان و نهادهای عدالت کیفری کمک کند. چنین رویکردی، علاوه بر کاهش بزهکاری، زمینه‌ساز ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی، تحکیم سرمایه اجتماعی و حرکت به سوی سیاست جنایی انسانی، دموکراتیک و پیشگیرانه خواهد بود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع و مأخذ

- آقایی، سارا (۱۳۹۷). تحلیل جرم در جرم‌شناسی فرهنگی. تهران: انتشارات میزان.
- آسیایی، رویا (۱۳۹۲). جایگاه رسانه ملی در عصر ارتباطات و نقش آن در جرم‌زایی و جرم‌زدایی. در دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقالات تازه علوم جنایی، کتاب دوم)، تهران: نشر میزان.
- آسیایی، رویا (۱۳۹۶). درآمدی بر جرم‌شناسی فرهنگی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- اکبری، رضا و ام‌کلثوم دنیایی (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی خانواده و آسیب‌های نوپدید آن. تهران: انتشارات آوای نور.
- انصاری، باقر (۱۴۰۰). حقوق ارتباط جمعی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- انصاری، باقر (۱۴۰۰). حقوق رسانه، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ایروانیان، امیر (۱۳۸۸). سیاست جنایی: پیشینه تاریخی، ساختار و ویژگی‌ها. در تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها). تهران: انتشارات میزان.
- باستانی، برومند (۱۳۹۰). جرائم کامپیوتری و اینترنتی: جلوه‌ای نوین از بزهکاری، چاپ سوم، تهران: نشر بهنامی.
- بای، حسنعلی و بابک پورقهرمانی (۱۳۹۸). بررسی فقهی - حقوقی جرائم رایانه‌ای، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بردبار، محمدحسن (۱۳۹۹). درآمدی بر حقوق ارتباط جمعی: مطبوعات، ماهواره، اینترنت. تهران: نشر ققنوس.
- جمشیدی، علیرضا (۱۴۰۰). سیاست جنایی مشارکتی، چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- جعفری، نسیم؛ عذرا اعتمادی و عاصفه عاصمی (۱۳۹۵). خانواده و آسیب‌های رسانه‌ای: رایانه و اینترنت، چاپ دوم، تهران: انتشارات یارمانا و آموخته.
- دادستان، پریخ (۱۳۸۶). روان‌شناسی جنایی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۱). جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۱۳ (۱-۲)، <https://sid.ir/paper/472961/fa>
- عابدی تهرانی، طاهره و فاطمه افشاری (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی رسانه‌های تصویری در بروز خشونت در جوامع. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱ (۱): ۱۷۰-۱۹۷. <https://ensani.ir/file/download/article/1666510205-10615-1400-7.pdf>
- غلامی، حسین (۱۴۰۰). ترس از جرم و سیاست جنایی. در حمیدرضا نیکوکار و بهاره همت‌پور (ویراستاران)، ترس از جرم (صفحه‌ها). تهران: نشر میزان.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۴۰۲). رسانه‌ها و بازنمایی، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- مرادی مدیران، رضا (۱۳۹۱). نقش رسانه‌ها در بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرم. تهران: انتشارات آداک.

- نیکوکار، حمیدرضا و بهاره همت‌پور (۱۳۹۱). ترس از جرم. تهران: انتشارات میزان.
- نوریخ، یونس (۱۳۹۶). نقش آموزش در پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۹۲). جرم و جرم‌شناسی (علی سلیمی، مترجم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ویلیامز، کوین (۱۴۰۰). درک تئوری رسانه، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی.
- Aghaei, Sara. (2018). *Crime Analysis in Cultural Criminology*. Tehran: Mizan Publications.
- Asiai, Roya. (2013). The Position of National Media in the Age of Communications and Its Role in Criminalization and Decriminalization. In *Encyclopedia of Criminal Sciences (New Collection of Articles in Criminal Sciences, Book Two)*. Tehran: Mizan Publications.
- Asiai, Roya. (2017). *An Introduction to Cultural Criminology (First Edition)*. Tehran: Majd Publications.
- Akbari, Reza, and Donyaei, Umm Kulthum. (2019). *Sociology of the Family and Its Emerging Damages*. Tehran: Avae Noor Publications.
- Ansari, Baqer. (1400). *Mass Communication Law (Fifth Edition)*. Tehran: Samat Publications.
- Ansari, Baqer. (1400). *Media Law (First Edition)*. Tehran: Samat Publications.
- Irvanian, Amir. (2009). Criminal Policy: Historical Background, Structure and Characteristics. In *News of Criminal Sciences (Collection of Articles)*. Tehran: Mizan Publications.
- Bastani, Boroumand. (2011). *Computer and Internet Crimes: A New Manifestation of Delinquency (Third Edition)*. Tehran: Behnami Publications.
- Bay, Hassan Ali, and Pourqahrmani, Babak. (2019). *Jurisprudential-Legal Study of Computer Crimes (First Edition)*. Qom: Islamic Science and Culture Research Institute Publications.
- Bordbar, Mohammad Hassan. (2019). *An Introduction to Mass Communication Law: Press, Satellite, Internet*. Tehran: Qoghnoos Publications.
- Jamshidi, Alireza. (2013). *Participatory Criminal Policy (First Edition)*. Tehran: Mizan Publications.
- Jafari, Nasim; Etemadi, Ozra; and Asemi, Asfeh. (2016). *Family and Media Damages: Computers and the Internet (Second Edition)*. Tehran: Yarmana and Ahamdodeh Publications.
- Dadestan, Parirokh. (2007). *Criminal Psychology (5th edition)*. Tehran: Samt Publications.
- Zakai, Mohammad Saeed. (2012). Cultural Criminology and the Youth Issue. *Iranian Sociology Quarterly*, 13(1-2). <https://sid.ir/paper/472961/fa> [In Persian]
- Abedi Tehrani, Tahereh, and Afshari, Fatemeh. (2013). Pathology of Visual Media in the Occurrence of Violence in Societies. *Criminal Law and Criminology Research*, 1(1): 170-197. <https://ensani.ir/file/download/article/1666510205-10615-1400-7.pdf> [In Persian]
- Gholami, Hossein. (2012). Fear of Crime and Criminal Policy. In Hamidreza Nikokar and Bahareh Hematpour (eds.), *Fear of Crime (pages)*. Tehran: Mizan Publishing House.

- Mehdizadeh, Seyed Mohammad. (1402). Media and Representation (First Edition). Tehran: Media Studies and Development Office.
- Moradi-Modarin, Reza. (2012). The Role of Media in Delinquency and Crime Prevention. Tehran: ADAC Publishing House.
- Nikokar, Hamidreza, and Hematpour, Bahareh. (2012). Fear of Crime. Tehran: Mizan Publishing House.
- Nourbakhsh, Younes. (2017). The Role of Education in Crime Prevention and Social Harm. Tehran: Tehran University Press.
- White, Rob, and Hines, Fiona. (2013). Crime and Criminology (Ali Salimi, translator). Qom: Hawzeh and University Research Institute.
- Williams, Kevin. (2000). Understanding Media Theory (Rahim Ghasemian, translator). Tehran: Saqi Publications.
- Akdeniz, Y., & Altiparmak, K. (2008). Internet: Restricted access A critical assessment of internet content regulation and censorship in Turkey. The Freedom of Thought Programme of IHOP.
- Anchayil, A., & Mattamana, A. (2010). Intermediary liability and child pornography: A comparative analysis. Journal of International Commercial Law and Technology, 5.
- Benton Foundation. (2009). Advisory Committee on Public Interest Obligations of Digital Television Broadcasters.
- Cohen, A. (2008). 'Libel tourism' - When freedom of speech takes a holiday. The New York Times.
- Davidson, C. (2009). U.K. internet publication rule upheld; Internet viewings constitute republication. Proskauer Privacy Law Blog.
- Huberman, B., Romero, D., & Wu, F. (2009). Social networks that matter: Twitter under the microscope. First Monday, 14(1).



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.